

## جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل با ناب‌گرایی معرفتی

زینب سالاری\*

(نویسنده مسئول)

ابراهیم آزادگان\*\*

### چکیده

بنابر سنت رایج ناب‌گرایی معرفتی صرفاً عوامل مودی به صدق در حصول معرفت دخیل‌اند. نظریه «تعدی عملی» در مخالفت با این سنت استدلال می‌کند که اگر قائل به خطاپذیری در معرفت باشیم، باید به تأثیر عوامل غیرمعرفتی نظیر شرایط عملی فاعلین در تحقق معرفت نیز اذعان کنیم. در این مقاله نشان خواهیم داد که تقابل تعدی عملی با ناب‌گرایی نه تنها غیر شهودی نیست که حاوی بینش‌ها و شهودهایی است که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. البته مقبولیت این رویکرد به چنین بینش‌هایی خلاصه نمی‌شود و به شکل ایجابی نیز بر نسبت این دیدگاه با مفاهیم بنیادین معرفت‌شناسی استدلال‌هایی اقامه شده است که مهمترین آن‌ها، استدلال بر اصلی به نام اصل معرفت – توجیه است که در صورت اذعان به خطاپذیری در تقابل با ناب‌گرایی خواهد بود. انتقادات متعددی به نظریه تعدی عملی وارد شده است. اغلب تقابل این نظریه با ناب‌گرایی را به چالش کشیده‌اند و در تلاش هستند تا نقش این نظریه را به حوزه‌هایی غیر از معرفت تقلیل دهند یا قرائت‌های ناب‌گرایانه از آن ارائه دهند. در پاسخ به این انتقادات طرفداران نظریه تعدی عملی عدم کفایت و تبعات مشکل‌ساز چنین تلاش‌هایی را نشان داده‌اند. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق شاید بتوان ادعا کرد که نفی ناب-گرایی چندان هم که در بادی امر غیر شهودی به نظر می‌رسد در واقع چنین نیست.

**واژگان کلیدی:** تعدی عملی، ناب‌گرایی معرفتی، خطاپذیری معرفتی، توجیه، دلایل، باور.

\* دانشجوی دکتری فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛

salarizeinab@yahoo.com

\*\* دانشیار فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران؛

ebrahimazadegan@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰]

## مقدمه

از مهمترین اهداف معرفت‌شناسی تحلیلی<sup>۱</sup> در سال‌های اخیر، تحلیل معرفت<sup>۲</sup> یا به عبارتی تحلیل مؤلفه‌هایی است که در فرآیند شکل‌گیری معرفت نقش دارند. حاصل این تحلیل، خط مشی‌های متفاوتی بوده است که هر یک بر ابعاد خاصی از این مؤلفه‌ها تأکید کرده‌اند. از جمله تأکید بر میزان و کیفیت شواهد یا دلایل<sup>۳</sup> و دسترس‌پذیری آن‌ها، قابل اعتماد بودن فرآیندهایی که در ایجاد باورها نقش دارند و غیره. این رویکردها علی‌رغم تمام اختلافات بر یک نکته اتفاق نظر دارند و آن تأکید بر عواملی است که منجر به حصول صدق در معرفت می‌شوند. بر این مبنا به عنوان مثال تأکید قرینه‌گرایان یا شاهد-گرایان<sup>۴</sup> بر شواهد، علی‌رغم تمام اختلافاتی که در ابعاد دیگر با سایر رویکردها دارند از این رو صورت می‌گیرد که شواهد، احتمال صدق را افزایش می‌دهند یا اینکه اصلی‌ترین ملاک قابل اعتماد بودن فرآیندهای باور ساز از نظر اعتمادگرایان<sup>۵</sup> این است که چنین فرآیندهایی عموماً باورهای صادق تولید کنند.

تأکید بر عوامل مودی به صدق در حصول معرفت رویه‌ای چنان‌جا افتاده در معرفت‌شناسی بود که تا همین اواخر نام مشخصی نیز نداشت. با آغاز تحولاتی در معرفت‌شناسی به‌ویژه توجه به جایگاه امور عملی در معرفت، این سنت متداول، ناب‌گرایی معرفتی<sup>۶</sup> خوانده شد (Stanley, 2005: 6). بنا بر ناب‌گرایی فارغ از اینکه مؤلفه‌های معرفت را چه عواملی بدانیم باید توجه داشته باشیم که این عوامل صرفاً در زمره عوامل مودی به صدق باشند. به عبارت دیگر در تعیین و تحدید موقعیت معرفتی صرفاً عواملی مد نظر قرار گیرند که کارکرد نهایی آن‌ها افزایش احتمال صدق باشد. با این توضیحات بنا بر ناب‌گرایی:

(ناب‌گرایی) اگر دو فاعل الف و ب به لحاظ قوت موقعیت معرفتی در شرایط کاملاً مشابهی در قبال گزاره ج باشند (یعنی از نظر عوامل مودی به صدق کاملاً شبیه باشند)

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۱۹۳  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

در این صورت در اینکه ج را بدانند نیز در موقعیت مشابهی هستند.

ناب‌گرایی با لحاظ هدف محوری و بنیادین معرفت که حصول صدق و اجتناب از کذب است، به نظر کاملاً شهودی می‌آید. با این حال این رویه شهودی اخیراً مورد انتقاد واقع شده است. به طوریکه ادعا شده است اگر برای اجتناب از شکاکیت، قائل به خطاپذیری<sup>۷</sup> در معرفت باشیم دیگر نمی‌توانیم صرفاً عوامل مودی به صدق (نظیر شواهد یا فرآیندهای قابل اعتماد و غیره) را در ایجاد معرفت دخیل بدانیم بلکه باید تأثیر عوامل غیر معرفتی نظیر شرایط عملی فاعلین را نیز در شکل‌گیری معرفت بپذیریم. بنابراین ممکن است علی‌رغم یکسان بودن موقعیت معرفتی، بر خلاف ادعای ناب‌گرایی در معرفت داشتن یا نداشتن شرایط مشابهی حکمفرما نباشد. در توضیح این ادعا به این مثال‌ها توجه کنید:

### مثال بانک الف

من (پارسا) و همسر من پنج شنبه ظهر در راه منزل هستیم. تصمیم داریم بین راه، جلوی بانک توقف کنیم و چک‌هایی را به حساب خود بگذاریم. هنگامی که به بانک می‌رسیم متوجه می‌شویم که مطابق معمول پنج شنبه‌ها بانک بسیار شلوغ است. گرچه همواره سعی می‌کنیم چک‌های خود را در اولین فرصت نقد کنیم اما در شرایط فعلی انجام این کار ضرورت و فوریت ندارد بنابراین من پیشنهاد می‌کنم که به منزل برویم و چک‌ها را جمعه صبح نقد کنیم. همسر من گوید شاید فردا بانک باز نباشد. بسیاری از بانک‌ها جمعه صبح باز نیستند. من پاسخ می‌دهم که می‌دانم باز است زیرا دو هفته پیش جمعه باز بود پس حتماً فردا هم باز خواهد بود.

### مثال بانک ب

من و همسر من پنج شنبه ظهر از بانک می‌گذریم و متوجه شلوغی آن می‌شویم. من دوباره پیشنهاد می‌کنم که چک‌ها را جمعه صبح نقد کنیم چراکه دو هفته پیش من

جمعه صبح به بانک رفتم و تا ظهر باز بود. اما در شرایط فعلی ما چک مهمی صادر کرده‌ایم و اگر حساب خود را تا قبل از شنبه صبح پر نکنیم این چک مهم برگشت می‌خورد و شرایط بسیار بدی را برای ما ایجاد می‌کند. همسرم مرا متوجه این خطر می‌کند و می‌گوید بانک‌ها برنامه‌های خود را تغییر می‌دهند، آیا می‌دانی که بانک جمعه صبح باز است؟ با اینکه میزان اطمینان من از باز بودن بانک به اندازه مورد قبل است، پاسخ می‌دهم که خوب راستش نه و بهتر است سوال کنم و مطمئن شوم (Fantl & McGrath, 2009: 31).

به ادعای این منتقدان مثال‌های فوق نشان می‌دهند که بر خلاف ناب‌گرایی این امکان وجود دارد که پارسا در مثال بانک الف و ب در خصوص صدق گزاره باز بودن بانک در روز بعد (ج) در شرایط کاملاً مشابه معرفتی (صرفاً با در نظر داشتن عوامل مودی به صدق) باشد اما به جهت خطیر بودن شرایط عملی او در مثال بانک ب و تبعات سنگین مضرات بر خطا بودن، در معرفت (خطاپذیر) به ج در شرایط مشابهی با مثال الف نباشد به طوری که در مثال الف بداند که ج اما در مثال ب نداند که ج. در حالیکه بنابر ناب‌گرایی، از آنجا که موقعیت معرفتی او در هر دو مثال کاملاً یکسان است در معرفت به ج نیز باید در هر دو مثال در موقعیت مشابهی باشد؛ یعنی در هر دو مثال یا بداند که ج یا در هر دو مثال نداند.<sup>۸</sup>

این مسئله به زعم این نظریه‌پردازان حاکی از این واقعیت است که در فرآیند حصول معرفت، علاوه بر عوامل مودی به صدق، عوامل و شرایط عملی نیز دخیل هستند و بر عوامل معرفتی، تعدی دارند به طوریکه می‌توان مدعی نوعی «تعدی عملی»<sup>۹</sup> شد. مقصود از تعدی عملی صرفاً اذعان به تبعات و پیامدهای عملی معرفت نیست بلکه ترسیم شرایط عملی حاکم بر فرآیند حصول معرفت است. این یعنی اگر معرفت را ناگزیر از تعدی عملی بدانیم ناب‌گرایی نقض خواهد شد. چنین نتیجه‌ای به دلیل سیطره ناب-گرایی بعضاً قابل مناقشه است بنابراین باید میزان مقبولیت تعدی عملی در تقابل با این

جایگاه امور عملی در معرفت‌شناسی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۱۹۵  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

سنت رایج در معرفت‌شناسی را مورد ارزیابی قرار داد.

در مقاله پیش رو بر آنیم تا میزان مقبولیت اصلی‌ترین ادعاهای دیدگاه تعدی عملی در تقابل با ناب‌گرایی را مورد ارزیابی قرار دهیم. ابتدا جایگاه نظریه خطاپذیری در معرفت را بنا بر دیدگاه تعدی عملی بررسی خواهیم کرد. در این راستا به‌طور مشخص این ادعای تعدی عملی را ارزیابی خواهیم کرد که در صورت اذعان به خطاپذیری در معرفت، دیگر نمی‌توان صرفاً عوامل مودی به صدق را در ایجاد معرفت دخیل دانست. این هدف را با تمرکز بر اینکه اولاً چرا خطاپذیری ناگزیر از تعدی عملی است و ثانیاً چرا چنین نسبتی در تضاد با ناب‌گرایی است، پیگیری خواهیم کرد. در ادامه نشان خواهیم داد که تقابل تعدی عملی با ناب‌گرایی به نسبت آن با خطاپذیری خلاصه نمی‌شود و در این خصوص استدلال‌های ایجابی نیز اقامه شده است که مهمترین آن‌ها؛ یعنی اصل معرفت – توجیه (که بر مبنای آن اگر بدانی که الف در این صورت الف به قدر کافی تضمین شده خواهد بود که تو را در انجام  $\emptyset$  موجه کند)، اهمیت این اصل و مراحل مختلف آن را بررسی خواهیم کرد. هم چنین توضیح خواهیم داد که چرا و چگونه این اصل در تضاد با ناب‌گرایی است.

تعدی عملی عمدتاً به دلیل تقابل با ناب‌گرایی با چالش‌های مختلفی مواجه شده است که در پی نشان دادن تأثیر آن بر حوزه‌هایی غیر از معرفت و یا عدم کفایت این نظریه در تبیین ادعاهای غیر ناب‌گرایانه خود است. هم چنین ادعا شده است که می‌توان شهوذهای حاصل از تعدی عملی را بدون نقض ناب‌گرایی حفظ کرد. در این ارتباط مهمترین چالش‌های مطرح شده در خصوص تعدی عملی را بررسی خواهیم کرد و قوت پاسخ‌های تعدی عملی به این چالش‌ها را مورد سنجش قرار خواهیم داد. در پایان نیز میزان مقبولیت تعدی عملی در تقابل با ناب‌گرایی را ارزیابی خواهیم کرد.

## ۱. تعدی عملی و خطاپذیری در معرفت

از پاسخ های متداول به مسئله شکاکیت<sup>۱۱</sup> استناد به آموزه خطاپذیری در معرفت است. آموزه ای که امروزه کمتر معرفت شناسی به آن اذعان ندارد. (Reed, 2002:143) بنا بر ادعای شکاکان، در خصوص بسیاری از اموری که تصور می کنیم می دانیم، نمی توان به طور کامل این امکان را که دچار خطا شده باشیم رد کرد. از آنجا که امکان بر خطا بودن را نمی توان کاملاً منتفی دانست پس اصولاً معرفت امکان پذیر نیست. نظریه خطاپذیری در پاسخ به این چالش ادعا می کند که چنین قرائتی از معرفت بسیار سخت گیرانه است به طوری که معرفت را مستلزم نوعی قطعیت قلمداد می کنند در حالیکه نیازمند چنین قطعیتی نیست. در واقع معرفت با امکان خطا قابل جمع است و می توان با وجود امکان خطا، هم چنان مدعی معرفت بود همانطور که بسیاری از معارف معمول ما نظیر ادراکات حسی فاقد قطعیت و واجد امکانی از خطا هستند.

با پذیرش خطاپذیری پرسش مهم این است که معرفت با چه میزان از امکان خطا قابل جمع است و بنابر چه معیار یا استانداردی می توان این میزان را مشخص کرد به-طوری که دلخواهی نباشد<sup>۱۲</sup>. در پاسخ به این پرسش که از آن به مسئله آستانه<sup>۱۳</sup> در خطاپذیری یاد می شود راه حل های مختلفی پیشنهاد شده است<sup>۱۴</sup>. با اینحال تلقی ناب گرایانه از خطاپذیری در مواجهه با مسئله آستانه هم چنان راه حل قابل قبولی که مانع از دلخواهی بودن هر گونه ملاکی در این خصوص باشد حاصل نکرده است (Brown, 2014:170). نظریه پردازان تعدی عملی با انتقاد از این راه حل ها ادعا می کنند یک راه حل مقبول برای مسئله آستانه در خطاپذیری توسل به نوعی معیار عملی در تعیین میزان جواز خطا در آموزه خطاپذیری است. اما در صورت اذعان به چنین معیاری در خطاپذیری دیگر نمی توان صرفاً عوامل مودی به صدق را در ایجاد معرفت دخیل دانست یا به عبارتی ناب گرا بود.

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعددی عملی» در تقابل... ۱۹۷  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

در توضیح این ادعا فرض کنید خطاپذیری را با توسل به میزان محتمل بودن گزاره ها، مساوی با این تلقی بدانیم که می توان به الف معرفت داشت حتی اگر احتمال یا شانس معرفتی نقیض الف مساوی با صفر نباشد یا به عبارتی احتمال الف، کمتر از احتمال مساوی با یک باشد<sup>۱۵</sup>. در صورت اذعان به چنین رویکرد احتمالاتی، یک معیار ناب‌گرایانه در تعیین میزان احتمال نقیض الف، تعیین یک آستانه مشخص و ثابت در این خصوص است به این معنا که اگر احتمال خطای الف بسیار کم باشد مثلاً ۰.۵٪، با معرفت قابل جمع است و در غیر اینصورت قابل جمع نیست. از منظر تعددی عملی این معیار قابل قبول نیست زیرا در مواقعی که صدق یا کذب گزاره ای تبعات عملی زیادی داشته باشد، احتمال اندکی از خطا نیز اهمیت بسیاری می یابد و می تواند مانع حصول معرفت شود.

توجه به این مسئله نه تنها عدم کفایت تبیین ناب‌گرایانه از میزان احتمال خطا یا همان مسئله آستانه در آموزه خطاپذیری را نشان می دهد بلکه راه حل دیگری را پیش روی ما قرار می دهد که آن استناد به نوعی تلقی عملی از میزان احتمال خطا با در نظر گرفتن میزان اهمیت آن است. مقصود از این تلقی این است که اگر اهمیت احتمال خطا زیاد باشد مناسب نیست بر طبق آن عمل کنیم. به این معنی که احتمال خطای الف به قدری دارای اهمیت باشد که کاربرد عملی آن نامناسب محسوب شود. بر این مبنا در پاسخ به اینکه اگر میزان احتمال خطا در معرفت نباید لزوماً مساوی با صفر باشد پس چقدر باید باشد تا با معرفت قابل جمع باشد و اصولاً بر اساس چه معیاری این میزان مشخص می شود می توان پاسخ داد به اندازه ای محتمل که بتوان به عنوان مبنایی برای باور و عمل آن را مورد استفاده قرار داد.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که بسیاری از معارف ما ربطی به شرایط عملی ندارند لذا نمی توان مطابق تمام معارفی که می دانیم عمل کنیم. آیا این یعنی

معیار عملی صرفاً مشخص می‌کند که باور به امور مرتبط با عمل (نه هر باوری)، باید واجد چه میزان احتمال باشد تا به مرتبه معرفت برسد؟

نظریه پردازان تعدی عملی می‌پذیرند که بسیاری از حقایقی که می‌دانیم ربطی به شرایط عملی ما ندارند لذا نمی‌توان در اینجا مدعی ارائه یک شرط لازم و کافی برای معرفت خطاپذیر شد. با اینحال می‌توان هم چنان ادعا کرد که محتمل بودن الف (مرتبط با عمل) در صورتی به درجه و مرتبه معرفت می‌رسد که میزان احتمال نقیض الف (یا احتمال خطا بودن الف بنابر آموزه خطاپذیری) به قدری نباشد که مانع انجام عمل بر طبق الف به عنوان مبنایی برای باور و عمل شود. به عبارت دیگر معرفت خطاپذیری را می‌توان معرفت محسوب کرد که اذعان به امکان خطا بودنش با عمل کردن بر مبنای آن منافاتی نداشته باشد (یعنی معرفت با میزانی از خطا قابل جمع است که آن میزان به قدری باشد که بتوان هم چنان بر طبق آن معرفت عمل کرد). بر این مبنا در مثال بانک ب مشاهده کردیم که میزان امکان خطا به قدری بالا بود که با معرفت قابل جمع نبود به طوریکه برای پارسا معقول نبود بر اساس (ج) عمل کند و این یعنی او نمی‌دانست که (ج).

با این توضیحات رویکرد عملی می‌تواند پاسخ مناسبی برای مسئله آستانه در آموزه خطاپذیری معرفت باشد هر چند این پاسخ شرط لازم و کافی معرفت خطاپذیر نباشد. اما آنچه در این میان بیشتر اهمیت دارد این است که چنین تلقی عملی از خطاپذیری در معرفت به این معنی است که معرفت به الف می‌تواند بنابر شرایط خطیر حاصل از تبعات عملی، تغییر کند. چنین رویکردی در تضاد با ناب‌گرایی است زیرا صرفاً عوامل مودی به صدق را در حصول معرفت دخیل نمی‌داند و مجالی برای تأثیر عوامل غیر معرفتی نظیر تبعات عملی باور (یا به طور دقیقتر تبعات عملی باور موجه آنطور که در بخش آینده توضیح خواهیم داد) بر معرفت نیز قائل است. (Mc Grath & Fantle, 2009: 20)



جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۱۹۹  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

از آنجا که میزان احتمال خطا در خطاپذیری را صرفاً با معیارهای ناب‌گرایانه کمی احتمالاتی نمی‌توان ارزیابی کرد بلکه باید بر مبنای اهمیت عملی آن سنجید می‌توان اینطور نتیجه‌گیری کرد که برای حفظ آموزه خطاپذیری در معرفت جهت اجتناب از شکاکیت و ارائه پاسخی به یکی از مهمترین معضلات آن؛ یعنی مسئله آستانه چه بسا چاره‌ای جز همراهی با تعدی عملی و تجدید نظر در سنت مرسوم ناب‌گرایی نباشد.

خطاپذیری معرفتی رویکردی مهم و نسبتاً مورد وفاق در معرفت‌شناسی است با اینحال از مفاهیم محوری این حوزه محسوب نمی‌شود. بنابراین برای سنجش مقبولیت تعدی عملی در قیاس با ناب‌گرایی صرفاً نمی‌توان به نسبت آن با خطاپذیری اکتفاء کرد و باید نسبت این دیدگاه با مفاهیم کلیدی معرفت‌شناسی را نیز بررسی کرد. در ادامه نسبت این نظریه با محوری‌ترین مولفه‌های معرفت‌شناسی نظیر توجیه و دلایل را ارزیابی خواهیم کرد. هم چنین نشان خواهیم داد که چنین نسبتی چگونه در تقابل با ناب‌گرایی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱. اصل معرفت - توجیه با تأکید بر نسبت میان معرفت و دلایل

اشاره نسبت از نظر نظریه‌پردازان این دیدگاه در وهله نخست به نحوه موجه بودن عمل مورد نظر مربوط می‌شود و کردیم که نظریه تعدی عملی در پی ترسیم شرایط عملی حاکم بر معرفت؛ یعنی تبیین نسبت میان معرفت و عمل است. این حاکی از نسبت کلی‌تر میان معرفت و توجیه است. برای نشان دادن این نسبت آن‌ها به اصل معرفت - توجیه استناد می‌کنند. این اصل مبتنی بر دو اصل دیگر در خصوص دلایل<sup>۱۶</sup> است (اصل معرفت - دلایل و اصل دلایل مطمئن). محوریت دو اصل در خصوص دلایل در اصل معرفت - توجیه حاکی از نسبت نظریه تعدی عملی نه تنها با توجیه یا باور موجه که با یکی دیگر از مبنایی‌ترین مولفه‌های معرفتی یعنی دلایل است<sup>۱۷</sup>. بنابراین با لحاظ

اصل معرفت - توجیه می توان بینش های مهمی در مباحث مختلف مربوط به دلایل حاصل کرد. در ادامه مراحل مختلف سیر استدلال بر این اصل را توضیح خواهیم داد.

در حیطه باورها می توان ادعا کرد که آنچه می دانیم یا بدان معرفت داریم می تواند باورهای دیگر ما را موجه کند. به بیان تخصصی، دانستن الف به این معنا است که الف به قدر کافی تضمین شده<sup>۱۸</sup> است که باورهای دیگر را موجه کند. مراد از اصطلاح تضمین شده بودن<sup>۱۹</sup> این است که هنگامی که الف را می دانیم، معرفت ما به الف مستلزم این است که باورهای دیگر بواسطه الف موجه شوند به این معنی که ضعفی در موقعیت معرفتی ما (صرفاً در ابعاد مودی به صدق) در خصوص الف وجود ندارد که مانع موجه کردن باورهای دیگر بواسطه الف شود. به عنوان مثال دانستن اینکه بنزین ماشین تمام شده است می تواند باور به اینکه ماشین روشن نخواهد شد را موجه کند زیرا دانستن اینکه بنزین ماشین تمام شده مستلزم این است که ضعفی در موقعیت معرفتی در قبال این مسئله وجود ندارد که مانع از این شود که باور به روشن نشدن ماشین را موجه کند. اگر نمی دانستید که باطری ماشین تمام شده است حتی اگر تمام هم شده بود، باور شما به روشن نشدن ماشین موجه نمی بود. آیا در مورد عمل هم می توان چنین ادعایی کرد؟ اصل معرفت - توجیه استدلال در جهت چنین ادعایی است. بر طبق این اصل:

(اصل معرفت - توجیه) اگر بدانی که الف در این صورت الف به قدر کافی تضمین شده خواهد بود که تو را در انجام  $\emptyset$  موجه کند.

ادعای اصل معرفت - توجیه این است که معرفت نه تنها باورهای دیگر که به طور کلی  $\emptyset$  را موجه می کند. همانطور که گفتیم تبیین اصل معرفت - توجیه در گرو دو اصل دیگر در خصوص دلایل است. اصل نخست اصل معرفت - دلیل<sup>۲۰</sup> است که بر طبق آن: اگر بدانی که الف، الف به قدر کافی تضمین شده است که دلیلی باشد که برای  $\emptyset$  در اختیار داری.

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۰۱  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

در اصل فوق مقصود از دلیل اعم از دلیل نظری و عملی است. بعد نظری این اصل؛ یعنی محدود بودن  $\emptyset$  به باور چندان قابل مناقشه نیست (اگر بدانی که الف، الف به قدر کافی تضمین شده است که دلیلی باشد که برای باور به ج در اختیار داری). برای تبیین بعد عملی اصل معرفت - دلیل باید بعد نظری آن را با اصل دیگری به نام اصل همسانی<sup>۲۱</sup> تلفیق کرد. بر طبق این اصل:

(اصل همسانی) اگر الف به قدر کافی تضمین شده باشد که دلیلی برای باور به ج محسوب شود پس الف به قدر کافی تضمین شده است که دلیلی باشد برای انجام  $\emptyset$ .

اصل همسانی یکی از مهمترین اصول در تبیین اصل معرفت - توجیه است. مقبولیت این اصل را می توان با تمرکز بر شیوه‌هایی تبیین کرد که بر طبق آن‌ها امور مختلف را در زندگی ارزیابی می کنیم. همانطور که در تعیین صدق امور به دلایلی که در اختیار داریم رجوع می کنیم، در خصوص آنچه باید انجام داد نیز به همان دلایل استناد می کنیم. این یعنی دلایل را در روند استدلال‌های خود با علم به این که از آن‌ها نتایج نظری و عملی بگیریم مورد استفاده قرار می دهیم و به تفکیک آن‌ها نمی پردازیم.

فرض کنید خواهر شما تماس می گیرد و اطلاع می دهد که به دیدن شما می آید و ساعت هشت در فرودگاه خواهد بود. شما این گزاره را که او ساعت هشت در فرودگاه خواهد بود، در نظر می گیرید و همزمان نتایج عملی و نظری از آن می گیرید. نتایج عملی نظیر اینکه راس ساعت هشت آنجا خواهیم بود و نتایج نظری نظیر اینکه هنگامی که می رسد حتما خسته است یا اینکه اگر قرار باشد به فرودگاه بروم دیگر نمی توانم بچه ها را به مدرسه برسانم و غیره.

با اینحال اگر در مواقعی شرایط به گونه ای است که دلایل را صرفاً با در نظر گرفتن بعد نظری مد نظر قرار می دهیم و آن‌ها را در عمل لحاظ نمی کنیم اصل همسانی نقض نخواهد شد. زیرا در این مواقع آنچه مانع کاربست عملی دلایل می شود، وجود

ضعف معرفتی در ارتباط با گزاره مورد نظر به عنوان دلیل نیست که تضمین شده بودن آن را نقض کند بلکه نبود گزینه عملی مانع است. به عبارت دیگر زمانی اصل همسانی نقض خواهد شد که دلیل مورد نظر به لحاظ نظری تضمین شده باشد؛ یعنی ضعف معرفتی در ارتباط با آن وجود نداشته باشد اما به لحاظ عملی تضمین شده نباشد یعنی ضعف معرفتی در ارتباط با آن وجود داشته باشد که اصولاً چنین شرایطی متصور نیست و این خود دلیلی بر شهودی بودن اصل همسانی است.

با لحاظ اصل همسانی به اصل معرفت - دلیل در قرائت کلی آن (اعم از نظری و عملی) می‌رسیم. اما برای رسیدن به اصل معرفت - توجیه باید به یک اصل دیگر در خصوص دلایل استناد کنیم یعنی اصل دلایل مطمئن<sup>۲۲</sup> که بر طبق آن:

(دلایل مطمئن) اگر الف دلیلی است بر انجام  $\emptyset$  پس الف به قدر کافی تضمین شده است که انجام  $\emptyset$  را موجه کند.

بر طبق این اصل هنگامی که عاملی را دلیل محسوب می‌کنیم در واقع به قدر کافی تضمین شده است که ما را در انجام  $\emptyset$  موجه کند و بر این مبنا می‌توان با اطمینان بر آن اتکاء کرد بدون آنکه لازم باشد (بنابر قرائت‌های احتمالاتی از دلایل) میزان محتمل بودن آن را مد نظر قرار دهیم. به عبارت دیگر دلایل را (پس از آنکه آن‌ها را دلیل خود به حساب آوردیم) فارغ از اینکه چقدر محتمل هستند در مقایسه با یکدیگر مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در این حالت یک دلیل بواسطه دلیل دیگر نقض می‌شود و این فرایند نقض شدن هیچ ارتباطی با میزان محتمل بودن دلایل ندارد. زیرا ممکن است میزان احتمال یک دلیل خیلی بالا باشد یا حتی به آن یقین داشته باشیم اما توسط دلیل دیگری نقض شود و چنین نیست که هر دو دلیل را با در نظر گرفتن میزان محتمل بودن و نبودن آن همزمان در فرایند تصمیم‌گیری خود لحاظ کنیم.

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۰۳  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

توضیحات فوق نشانگر این است که اصل دلایل مطمئن در قیاس با بدیل‌های ناب گرایانه احتمالاتی معیار مناسب‌تری است برای مشخص کردن اینکه چه چیز می‌تواند تعیین‌کننده قوت یا معیار دلیل به شمار آمدن یک عامل محسوب شود. بر این مبنا چیزی را دلیل محسوب می‌کنیم که به قدر کافی تضمین شده است که انجام  $\emptyset$  را موجه کند نه اینکه چقدر محتمل باشد. ممکن است عاملی واجد احتمال بسیار بالایی باشد اما به واسطه خطیر بودن شرایط عملی نتوانیم بر مبنای آن عمل کنیم. در چنین موقعیتی معیار احتمالاتی ناب‌گرایانه روشن‌گر نیست. اما لحاظ «تضمین شده بودن به قدری که مبنای باور و عمل ما قرار بگیرد» بهتر از قرائت احتمالاتی ناب‌گرایانه می‌تواند مبنای دلیل محسوب شدن یک عامل باشد (Fantl & McGrath, 2009: 69-82).

با تلفیق اصل معرفت - دلیل با اصل دلایل مطمئن، اصل معرفت - توجیه حاصل می‌شود. پس سیر استدلال بر اصل معرفت - توجیه بطور خلاصه چنین است:

۱- اگر بدانی که الف، الف به قدر کافی تضمین شده است که دلیلی باشد که برای انجام  $\emptyset$  در اختیار داری (اعم از دلیل نظری و عملی بر طبق اصل همسانی).

۲- اگر الف دلیلی است بر انجام  $\emptyset$  پس الف به قدر کافی تضمین شده است که تو را در انجام  $\emptyset$  موجه کند (اصل دلایل مطمئن).

نتیجه: اگر بدانی که الف در این صورت الف به قدر کافی تضمین شده خواهد بود که تو را در انجام  $\emptyset$  موجه کند (اصل معرفت - توجیه)<sup>۲۳</sup>.

نتیجه دیگر اصل معرفت - توجیه این است که نمی‌توان ناب‌گرایی و خطاپذیری را هم‌زمان حفظ کرد. در توضیح فرض کنید الف به شکل خطاپذیری می‌داند که قطاری به سمت شیراز در حال حرکت است که در اصفهان هم توقف می‌کند. مقصد اصلی الف شیراز است اما بدش نمی‌آید اصفهان را هم ببیند. او یا می‌تواند سوار شود و یا در مورد مقصد و توقف قطار بیشتر تحقیق کند. او به نحو خطاپذیر می‌داند که این قطار به

سمت شیراز می‌رود و در اصفهان توقف خواهد کرد پس بنا بر اصل معرفت - توجیه معرفت او مستلزم این است که این واقعیت که مقصد قطار شیراز است و در اصفهان هم توقف خواهد کرد به قدر کافی تضمین شده است که او را در سوار شدن موجه کند. از آنجایی که عامل دیگری مانع نیست الف باید سوار شود.

معرفت الف خطاپذیر است لذا احتمال اندکی از خطا می‌تواند در صورت خطیر بودن شرایط عملی، در اینکه او چه باید بکند تغییر ایجاد کند. فرض کنید ب در چنین شرایط خطیر عملی است (یعنی اگر قطار در اصفهان توقف نکند دچار مشکل بزرگی می‌شود). ب نباید سوار قطار شود بلکه باید بیشتر تحقیق کند؛ یعنی این واقعیت که مقصد قطار شیراز است و در اصفهان توقف خواهد کرد عمل سوار شدن او را موجه نمی‌کند. بنابراین گزاره مورد نظر به قدر کافی برای او محتمل نیست و این یعنی وجود نوعی ضعف معرفتی که مانع از این می‌شود که این گزاره او را در عمل موجه کند. بنا بر اصل معرفت - توجیه، فاعلی که در عمل موجه است یعنی الف، می‌داند و فاعل دیگری که در عمل موجه نیست یعنی ب، نمی‌داند. از آنجایی که قوت موقعیت معرفتی هر دو فاعل در خصوص مقصد و توقف قطار یکسان است اما فقط الف می‌داند و نه ب، این یعنی نقض ناب‌گرایی (Mc Grath & Fantale, 2009: 84- 85).

پس بنا بر اصل معرفت - توجیه اگر قائل به خطاپذیری باشیم دیگر نمی‌توان ناب‌گرا بود.<sup>۲۴</sup>

تعدی عملی به دلیل تقابل با ناب‌گرایی با چالش‌های مهمی روبروست که با تلاش در جهت تقلیل نقش آن به باور و نه معرفت و ارائه بدیل‌های ناب‌گرایانه از شهادهای این نظریه سعی در حفظ ناب‌گرایی دارند. در قسمت بعد میزان توفیق این تلاش‌ها را می‌سنجیم.

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۰۵  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

## ۲. تعدی عملی و ملاحظات انتقادی

وجهه چالشی نظریه تعدی عملی واکنش‌های انتقادی بسیاری را به دنبال داشته است که ابعاد مختلف این نظریه را نقد کرده اند. نقدهایی چون انتقاد از اصل همسانی (Dougherty, 2013:1081-1082, Neta 2011: 213-214) تلقی عملی از مسئله آستانه در آموزه خطاپذیری (Brown, 2014: 180) امکان تسری عوامل عملی بر عوامل مودی به صدق در حصول معرفت (Vahid, 2013: 5-10) و... از منظر برخی از معرفت‌شناسان باید ساحت‌هایی از معرفت را جهت دست‌یابی به هدف اصلی آن، فارغ از تاثیر هر گونه عوامل غیر معرفتی یا غیر مودی به صدق تلقی کرد. در غیر این صورت حتی سنجش معرفت بخش بودن تناسب عمل عقلانی نیز میسر نخواهد بود. (Reed, 2012:471-472) در مقابل برخی بر این باورند که بینش‌های حاصل از تعدی عملی در لحاظ نسبت میان عمل و معرفت نه تنها بدعتی در معرفت‌شناسی نیست که کشف بدیعی است که می‌تواند پاسخ‌های مناسبی برای بعضی از مهمترین معضلات و معماهای معرفت‌شناسی فراهم کند (Grimm, 2011:721-722). هم‌چنین توجه به نقش امور عملی این امکان را فراهم می‌کند که امکان بررسی تاثیر طیف گسترده‌ای از عوامل غیر معرفتی بر معرفت را پیدا کنیم و بر غنا و جامعیت معرفت‌شناسی بیفزاییم. (Grim, 2011:730) بر این مبنا واکنش‌ها به این نظریه صرفاً انتقادی نبوده است و تلاش‌هایی برای گسترش آن در ابعاد مختلفی از مباحث معرفت‌شناختی<sup>۲۵</sup> و حوزه‌های دیگر آن نظیر معرفت‌شناسی دین<sup>۲۶</sup> نیز ادبیات قابل توجهی از بحث پیرامون این نظریه را شامل می‌شود.

بسیاری از واکنش‌های انتقادی نفی ناب‌گرایی را غیر شهودی می‌دانند و معتقدند باعث می‌شود معرفت از ثبات لازم برخوردار نباشد و دستخوش نوسانات نامقبولی شود به طوریکه نه در نتیجه فراموش کردن اطلاعات یا بدست آوردن شواهد جدید که به دنبال شرایط عملی نامعقول (نظیر پیشنهاد چکی به مبلغی قابل توجه یا تهدید و...) دستخوش

تغییر شود. اگر چنین باشد شاهد اظهارات غریبی حصول معرفت خواهیم بود. اظهارات غریبی در ارتباط با تعاملات میان فاعلین و مسئله انتقال معرفت که با تعدی عملی سازگار هستند. زیرا بنابر تعدی عملی ممکن است معرفت بخشی از طریق گواهی به مخاطب آن منتقل نگردد نه بدین دلیل که گواهی دهنده مورد اطمینان نیست یا مخاطب شواهد نقضی در اختیار دارد بلکه بدین جهت که شرایط عملی مخاطب متفاوت از شرایط گواهی دهنده است (Fantl & McGrath, 2009: 49-50) اظهاراتی مانند:

۱- می دانم که ج اما مریم و علی نمی دانند با اینکه شواهد من مشابه شواهد آنها است. (نوسانات بین فاعلین)

۲- می دانم که ج اما نمی توانم معرفت خود به ج را با گفتن آن به علی انتقال بدهم با اینکه او دلیل خاصی ندارد که به صداقت و راستگویی من شک داشته باشد. (نوسان در گواهی)

این اظهارات قطعاً قابل قبول نیستند و اگر از تبعات اجتناب ناپذیر تعدی عملی باشند، چالشی بر شهودی بودن این نظریه در تقابل با ناب گرایی به شمار آیند.

در پاسخ طرفداران تعدی عملی ادعا کرده‌اند فرض کنیم در خصوص نوسانات بین فاعلین شرایط گتیه‌ای<sup>۲۷</sup> حاکم باشد به طوری که گوینده در مقابل انبار تقلبی نباشد اما علی و مریم باشند. در چنین شرایطی حتی اگر گوینده و مخاطب شواهد یکسان داشته باشند، دیگر گزاره مذکور به میزانی که پیشتر تصور می شد غیر قابل قبول نخواهد بود) زیرا بر این مبنا گوینده می تواند ادعا کند که چون من در مقابل انبار تقلبی نیستم می دانم که ج اما مریم و علی چون در مقابل انبار تقلبی هستند نمی دانند که ج. نوسان مربوط به گواهی را هم با فرض شرایط گتیه‌ای می توان قابل قبول فرض کرد. پس این تبعات غیر شهودی مختص به تعدی عملی نیستند بلکه حاصل شرایط حاکم بر معرفت هستند.



جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۰۷  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

ممکن است ادعا شود که فرض وجود شرایط گتیه‌ای بر معرفت که طبق آن این امکان که معرفت در نتیجه تأثیر فرایندهای بیرونی که اعتمادپذیری سازوکارهای تولید معرفت را تحت تأثیر قرار می‌دهند حاصل نشده باشد، تبیینی مقبول است اما تعدی عملی فاقد چنین مقبولیت تبیینی است. در پاسخ می‌توان نشان داد که تبیین نظری مقبولی در خصوص تعدی عملی نیز قابل طرح است که بر طبق آن میزان شواهد جهت حصول معرفت بسته به خطیر بودن شرایط عملی متفاوت است (Fantl & McGrath, 2009: 209-210). به عبارت دیگر هر چند تعدی عملی بر قوت شواهد و افزایش یا کاهش احتمال صدق تأثیر ندارد اما بر میزان شواهد جهت حصول توجیه و ارائه استاندارد و معیاری در این خصوص موثر است (Fantl & McGrath, 2002: 88) که این مسئله نیز از شرایط حاکم بر معرفت است.

بنابر واکنش‌های انتقادی دیگر می‌توان شهادهای حاصل از تعدی عملی را در عین اذعان به ناب‌گرایی حفظ کرد. از جمله تلاش‌های صورت گرفته استناد به نظریه ثبات‌گرایی فاعل محور<sup>۲۸</sup> است<sup>۲۹</sup>. نظریه پردازان ثبات‌گرایی فاعل محور معتقدند می‌توان در عین اذعان به نقش امور عملی در معرفت، ناب‌گرایی را نیز حفظ کرد. به این نحو که تغییر در معرفت بنابر عوامل عملی را در نهایت نتیجه و حاصل تغییر در عوامل مودی به صدق از جمله شواهد بدانیم. بر طبق این راه حل در مثال بانک الف ادعای پارسا مبنی بر باز بودن بانک در روز بعد بخشی از شواهد او محسوب می‌شود اما در مثال بانک ب بواسطه شرایط خطیر، این مسئله دیگر بخشی از شواهد او نیست.

در پاسخ باید توجه داشت که مقصود از شواهد، عواملی است که احتمال صدق را افزایش می‌دهند در حالیکه خطیر بودن شرایط عملی، تأثیری بر محتمل بودن صدق ندارند از این رو خطیر بودن شرایط عملی تأثیری بر شواهد ندارند (هر چند همانطور که پیشتر گفتیم بر میزان شواهد مورد نیاز برای موجه بودن اثر گزارند). (Fantl & McGrath, 2002: 69) البته اشاره کردیم که وجود چنین نسبت و تأثیری را (تأثیر

عوامل عملی بر شواهد یا دیگر عناصر مودی به صدق در موقعیت معرفتی) باید تبیین کرد.<sup>۳۰</sup> هم چنین باید توجه داشت که نتیجه چنین رویکردی تبعات شدید تری از نفی ناب گرایی دارد به طوری که بر مبنای آن هیچ مفهوم معرفتی نمی تواند مصون از تاثیر عوامل عملی باشد و تغییر در خطیر بودن شرایط عملی نه تنها تغییر در معرفت که تغییر در شواهد، توجیه، دلایل و محتمل بودن معرفت را نیز به دنبال دارد. این در حالی است که موقعیت ما در قبال بسیاری از ابعاد معرفتی متأثر از عوامل عملی نیست. (Fant & McGrath, 2011:563) اما تعدی عملی با تاکید بر غیر ناب گرایی سعی می کند از چنین نتایج نامقبولی فاصله بگیرد. لذا تلاش در جمع میان شهودهای حاصل از تعدی عملی و ناب گرایی خالی از اشکال و فارغ از تبعات نامطلوب نیست.

تعدی عملی در تقابل با ناب گرایی با چالش های مهم دیگری روبروست که با تقلیل نقش آن به باور در تلاش اند نشان دهند نظریه تعدی عملی نه در حوزه معرفت یا توجیه بلکه در حوزه باور صحیح است (Ross & Schroeder, 2012:2, Schroeder, 2012:268, Weatherson, 2005:420) و بر این مبنای فاقد اهمیت معرفت شناختی است. دسته ای از این منتقدین چنین ادعایی را اینگونه مدلل می کنند که آنچه در مثال های بانک همزمان اذعان به دانستن و ندانستن را موجب می شود، نه تاثیر شرایط عملی بر معرفت که حاصل تفاوت در ابعاد مودی به صدق نظیر فرایند تولید باور (و نه توجیه و معرفت) در شرایط عادی و خطیر است. به طوری که با در نظر گرفتن مکانیسم های متفاوت روانشناختی تولید باور در شرایط عادی و خطیر این ادعا تایید می شود. به باور این منتقدین میزان اطمینان فاعل یعنی پارسا در دو مثال یکسان نیست زیرا هر چند فاعل در شرایط خطیر واجد دقت بیشتری است اما اطمینان و باور او کمتر است و لذا اذعان به ندانستن می کند. در حالیکه اگر فرض بگیریم در شرایط خطیر همان میزان اطمینان را دارد که در شرایط عادی، این حاکی از این خواهد بود که به شیوه های غیر قابل اعتمادی نظیر خوش خیالی یا زود باوری اتکاء کرده است. (Nagel, 2008:280-283)

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۰۹  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

در پاسخ می‌توان در خصوص شدت و میزان باور در دو مثال ابتدا بر این مسئله تأکید کرد که ادعای ناهمسان بودن میزان باور در دو مثال مورد تأیید همگان نیست (کیت دروز<sup>۳۱</sup> به عنوان مثال که در ادبیات مربوط به زمینه‌گرایی معرفتی سهم وافر در ساخت و پرداخت مثال‌های بانک دارد این میزان را در دو مثال یکسان می‌داند). با اینحال اگر هم به فرض این میزان یکسان نباشد نمی‌توان به طور قطع گفت کدام میزان و کدام شرایط فاعل را در موقعیت معرفتی برتر یا فروتر قرار می‌دهد. در توضیح باید توجه داشت که شاید بتوان ادعا کرد که ممکن است فاعلی که در شرایط خطیر با همان میزان اطمینان شرایط عادی به گزاره‌ای باور دارد این باور خود را به نحو مناسبی کسب نکرده است چراکه این تمایل در او وجود دارد که در شرایط خطیر و عادی به یک شیوه در حصول باور استناد کند. اما اگر چنین باشد این شخص در حالت عادی (مثال بانک الف) هم چنین تمایلی دارد و در آن شرایط هم بواسطه اتکاء به روش‌های نامناسب، نباید معرفت داشته باشد در حالیکه بنابر ادعای خود این منتقدین در حالت عادی واجد معرفت است. بنابراین نمی‌توان با طرح مکانیسم‌های متفاوت تولید باور چرایی اذعان همزمان به دانستن و ندانستن در مثال‌های بانک را تبیین کرد (Fantl & McGrath, 2009: 45-46). این مسئله نشان می‌دهد که لحاظ باور به تنهایی در تبیین تأثیر شرایط عملی بر معرفت کافی نیست و نسبت میان معرفت و عمل فراتر از نسبت میان باور و عمل است. با در نظر گرفتن دفاعیات نظریه پردازان تعدی عملی شاید ناب‌گرایی چندان که در بادی امر به نظر می‌رسد غیر قابل‌خداشه نباشد. آیا باید این سنت رایج را رها کرد و تعدی عملی را برگزید؟ بخش پایانی این مقاله به بررسی این پرسش اختصاص دارد.

## نتیجه گیری

آیا تعدی عملی بدعتی در معرفت شناسی است؟ آیا اذعان به تاثیر امور عملی در فرایند حصول معرفت انحراف یا غفلت از ماهیت معرفت یا اساسی ترین هدف آن یعنی حصول باور صادق و اجتناب از باور کاذب است؟ کم نیستند معرفت شناسانی که چنین نظری دارند و علی رغم اذعان به اهمیت تاثیر امور عملی در معرفت اصرار دارند که این تاثیر، حداقلی و در ساحت هایی غیر از ساحت های مورد ادعای طرفداران نظریه تعدی عملی است. با اینحال در این مقاله تلاش کردیم مقبولیت دیدگاه تعدی عملی را در تقابل با ناب گرایی معرفتی ارزیابی کنیم. تقابلی که اگر به توفیق نسبی تعدی عملی منتهی شود می تواند گویای مقبولیت این دیدگاه نوظهور به حساب آید. بر این مبنا در بخش های مختلف این مقاله استدلال ها و دفاعیات تعدی عملی در چالش با ناب گرایی را مورد بررسی قرار دادیم.

از خطاپذیری آغاز کردیم؛ رویکردی که مورد پذیرش طیف وسیعی از معرفت شناسان است اما آنطور که توضیح دادیم تلقی ناب گرایانه از آن در مواجهه با مسئله آستانه هم چنان راه حل قابل قبولی که مانع از دلخواهی بودن هر گونه ملاکی در این خصوص باشد حاصل نکرده است. شاید تنها ملاکی که تاکنون مورد توجه قرار گرفته است استناد به محتمل نبودن و یا واجد میزان احتمال بسیار کمی از احتمال خطا است که با در نظر گرفتن شرایط خطیر عملی که میزان بسیار کمی از احتمال خطا هم می تواند اهمیت گزاف یابد، قابل قبول نیست. این در حالی است که تعدی عملی در عین اذعان به خطاپذیری در پاسخ به مهمترین چالش های این آموزه نیز راه حل قابل قبولی ارائه داده است. راه حلی که بر طبق آن می توان در عین ارائه ملاک هایی در سنجش میزان جواز خطا در تلقی خطاپذیر از معرفت با ربط این ملاک ها با ملاحظات عملی از اتهام دلخواهی بودن نیز مصون بود. چنین تلقی عملی با اذعان به اهمیت تاثیر شرایط عملی بر معرفت نقض ناب گرایی نیز محسوب می شود.

جایگاه امور عملی در معرفت‌ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۱۱  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

مقبولیت تعدی عملی در نسبت آن با خط‌پذیری خلاصه نمی‌شود و استدلال‌هایی بر نسبت این دیدگاه با مفاهیم بنیادی‌تر در معرفت‌شناسی نیز اقامه شده است. اصل معرفت – توجیه از مهمترین استدلال‌ها بر تعدی عملی است که با اتکاء به یکی از مبنایی‌ترین مؤلفه‌های معرفت یعنی دلایل بر وجود نسبت میان عمل و باور موجه مبتنی است. این اصل که هر یک از مقدمات آن مبتنی بر شهودهای زبانی و رویه‌های معمول استدلال‌ورزی در زندگی روزمره است در صورت اذعان به خط‌پذیری در تقابل با ناب‌گرایی خواهد بود که این مسئله نیز تأییدی بر مقبولیت تعدی عملی در قیاس با ناب‌گرایی است.

هم‌چنین مشاهده کردیم که تقلیل نقش تعدی عملی به باور و تلاش برای ارائه بدیل‌های ناب‌گرایانه از این نظریه فارغ از تبعات نامطلوب نیست. اتهام بی‌ثبات کردن معرفت و بروز اظهارات حاوی تغییرات و نوسانات غیر معقول در نتیجه اذعان به تعدی عملی نیز صرفاً مختص به این نظریه نیست بلکه حاکی از شرایط حاکم بر معرفت است. با ارائه تبیین قابل قبول از چرایی غرابت چنین اظهاراتی می‌توان به این اتهام پاسخ داد.

با این توضیحات به نظر می‌رسد که تعدی عملی با پیوند دعاوی خود با محوری‌ترین مباحث معرفت‌شناسی و ارائه راه‌کارهایی جهت مقابله با چالش‌های این مباحث و ابتناء بر استدلال‌ها و اصول مدلل و شهودی دیدگاه در خور تاملی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به طوری که برای بهره‌مندی از بینش‌های این نظریه شاید تجدید نظر در برخی از شهودهای معرفتی ناب‌گرایانه گزینه مناسب‌تری باشد. بنابراین شاید نفی ناب‌گرایی‌انگونه که در بادی امر غیر شهودی به نظر می‌رسد در واقع چنین نیست.

## پی‌نوشت‌ها

### 1. analytic epistemology

2. Analysis of knowledge
3. Evidence or reason
4. Evidentialists
5. Reliabilists
6. Epistemic Purism or Intellectualism
7. Fallibilism

۸. ممکن است در اینجا این اشکال قابل طرح باشد که اشاره ی همسر پارسا به اینکه بانک ها برنامه های خود را تغییر می دهند شاهد نقضی بر معرفت او به این مسئله است و در این صورت تعدی عملی دیگر در این خصوص موضوعیت ندارد. در پاسخ به این اشکال باید توجه داشت که آنچه اهمیت دارد این است که پارسا اذعان می کند با اینکه میزان اطمینان او (عوامل صرفا معرفتی و مودی به صدق) از باز بودن بانک در مثال ب همچون مورد قبل است، نمی داند و بهتر است سوال کند. این یعنی تغییر در شرایط عملی و نه موقعیت معرفتی او است که معرفت او به باز بودن بانک در این مثال را تحت تاثیر قرار می هد. این مسئله نیز به معنی موضوعیت داشتن تعدی عملی است.

9. pragmatic encroachment

۱۰. به معنی نیات، نگرشها، باورها، تصمیمات و اعمال که در اصطلاح به تمام این امور با علامت  $\emptyset$  اشاره می شود.

11. Skepticism

۱۲. بونجور به عنوان مثال که از مهمترین منتقدین نظریه خطاپذیری در معرفت به حساب می آید بر این باور است که به هیچ عنوان نمی توان به شکل غیر دلبخواهانه ای معیار مشخص و دقیقی از میزان جواز خطا در این آموزه ارائه داد که بتوان مدعی شد با معرفت قابل جمع است (Bonjour, 2002: 43).

13. The Threshold Problem

جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۱۳  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

۱۴- کانی و فلدمن به عنوان مثال در این خصوص بر این باورند که معرفت مستلزم میزان توجیهی است که وراء شک معقول باشد. نظریه پردازان تعدی عملی چنین معیاری را مبهم می دانند و معتقدند می توان در این خصوص این پرسش را مطرح کرد که اصولاً چه نوع شکی شک معقول است.

Conee, Earl and Feldman, Richard (Making sense of Skepticism) In E. Conee and R. Feldman (eds.) Evidentialism: Essays in Epistemology, Oxford University Press, 2004, p296.

۱۵. این ادعا را می توان با ذکر استدلال هایی نیز تقویت کرد که استدلال با استناد به احتمال خطای بالای عطف گزاره هایی که مدعی معرفت به آن ها هستیم یکی از آنهاست. بنابر این استدلال:

۱- احتمال خطای گزاره هایی را که حاصل عطف تمام گزاره هایی است که ادعا می کنیم به آن ها معرفت داریم، بالا می دانیم.

۲- بهترین تبیین برای این مسئله این است که احتمال خطای اندکی برای تک تک یا اغلب گزاره هایی که مدعی دانستن آن ها هستیم، قائل هستیم.

۳- پس هر یک از این گزاره ها یا اغلب آنها حاوی میزانی از خطا هستند بنابراین معرفت با احتمال خطا قابل جمع است.

(Fantl & McGrath, 2009: 11-12)

هم چنین برای فهم دقیقتر این استدلال می توان به پارادوکس مقدمه نیز استناد کرد. بر طبق این پارادوکس نویسنده کتابی در مقدمه کتاب خود ادعا می کند که سعی وافر داشته است که جزء به جزء و تک تک مباحث کتاب خالی از خطا و اشتباه باشد با اینحال نمی تواند ادعا کند که کل کتاب فارغ از هر گونه خطا و اشکالی است. این مسئله که او کل

کتاب را فارغ از خطا نمی داند نشان می دهد که هر یک از مباحث آن را با احتمالی از خطا قابل جمع می داند.

#### 16. Reasons

۱۷. در این خصوص حتی ادعا شده است که برای تعیین اینکه یک عامل چقدر باید تضمین شده باشد که دلیل محسوب شود یا باید قائل به یقین معرفت شناختی باشیم یا تعدی عملی. نتیجه یقین معرفت شناختی شکاکیت است پس این میزان را تعدی عملی می تواند به بهترین نحو تعیین کند.

Fantl, Jeremy & McGrath, Matthew, (Pragmatic Encroachment; It's not just about knowledge), *Episteme*, vol. 9, issue 01, March 2012

#### 18. Warranted

۱۹. اصطلاح تضمین عمدتاً برای اجتناب از ایجاد شرایط گتیه ای در معرفت به جای توجیه مورد استفاه قرار می گیرد. در واقع اعتقاد بر این است که با افزوده شدن توجیه به باور و صدق معرفت حاصل نمی شود بلکه گتیه ای نبودن هم باید لحاظ شود. البته در این خصوص قطعیتی وجود ندارد و برخی توجیه و تضمین را معادل بکار می برند.

#### 20. knowledge-reason principle

#### 21. Unity Thesis

#### 22. Safe reason

۲۳. شاید خلاصه این استدلال به بیان بسیار ساده این باشد که معرفت حاصل توجیه است و برای موجه بودن باید دلایل در اختیار داشت و دلیل محسوب شدن هم به موجه بودن در انجام فای یعنی لحاظ امور عملی مربوط می شود و این یعنی تعدی عملی.

۲۴. ممکن است این اشکال مطرح شود که شرایط خطیر عملی، موقعیت معرفتی را تحت تأثیر قرار می دهد بنابراین نمی توان ادعا کرد که موقعیت معرفتی هر دو فاعل مشابه است و بر این مبنا ناب گرایی را نفی کرد. در پاسخ به این اشکال می توان گفت



جایگاه امور عملی در معرفت ارزیابی مقبولیت نظریه «تعدی عملی» در تقابل... ۲۱۵  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

که شاید در برخی مواقع که شواهد قوی مبنی بر وجود نسبت و هم بستگی میان شرایط خطیر و صدق یک گزاره در اختیار داشته باشیم این تاثیر ممکن باشد اما همواره چنین نیست. بنابر مثالی از احتمالات فرض کنید به شما شرط بندی پر منفعتی پیشنهاد می-شود که تاس عدد شش را بیاورد. در میان بودن مسئله شرط بندی که به نوعی خطیر بودن شرایط محسوب می شود هیچ تأثیری بر موقعیت معرفتی شما یعنی محتمل بودن صدق این گزاره که تاس شش بیاید یا پنج ندارد. پس الزاما این طور نیست که شرایط خطیر عملی همواره موقعیت معرفتی را تحت تأثیر قرار دهد (Fantl & McGrath, 2009: 87).

۲۵. به عنوان مثال رجوع کنید به:

Engel, Pascal , Pragmatic Encroachment and Epistemic Value in Epistemic Value , ed. By Haddock, Adrian, Millar, Alan and Pritchard, Duncan, New York, Oxford, 2009

۲۶. به عنوان مثال رجوع کنید به:

1-Rizzieri, Aaron, (Pragmatic Encroachment, Stakes and Religious Knowledge), Springer, DOI 10.1007./s1153-011-9294-5,

2-Smith, Martin, (The Epistemology of Religion), Analysis, Vol 01, Num. 01, 2013

۲۷. مقصود از شرایط گتیه ای شرایطی است که علی رغم برخورداری از باور صادق موجه، بنابه دلایلی نظیر نقش بخت و اقبال در حصول باور صادق موجه، در واقع معرفت حاصل نشده است.

## 28. subject-sensitive invariantism

۲۹. نظریه ی ثبات گرایی فاعل محور در پاسخ به زمینه گرایی که محتوای اسنادهای معرفتی را در زمینه های مختلف و از اسناد دهنده ای به اسناد دهنده ی دیگر متغیر می داند، بر این باور است که محتوای این اسنادها ثابت است اما (بر خلاف رویکردهای

معمول ثبات گرایی) باید شرایط عملی فاعل بویژه اینکه صدق گزاره ی مورد نظر چقدر برای فاعل اهمیت دارد (بی آنکه محتوای سمانتیکی اسناد معرفت تغییر کند) را در حصول معرفت مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر معنای دانستن در زمینه های مختلف ثابت بوده اما استناداری را که برای حصول معرفت لازم است، زمینه ی عملی فاعل (نه اسناد دهنده) مشخص می کند. به طوری که هر چقدر شرایط عملی خطیرتر باشد شواهد برای حصول معرفت باید قوی تر باشند.

۳۰. پی نوشت شماره ۲۴

31. Keith DeRose

#### فهرست منابع

- Bonjour, Lawrence. (2002). *Epistemology: Classical Problems and Contemporary Responses*, Lanham, MD: Roman and Littlefield
- Brown, Jessica. (2014). "Impurism, Practical Reasoning and the Threshold Problem", *Nous* 48:1, doi:10.1111/nous.12008, p170,180.
- Conee, Earl and Feldman, Richard. (2004). *Evidentialism: Essays in Epistemology*, Oxford: Oxford University Press, p296.
- Dougherty, Trent. (October 2013). "Knowledge in an uncertain world; book review", *Mind*, Vol. 122.488, p1081-1082.
- Engel, Pascal. (2009). "Pragmatic Encroachment and Epistemic Value in *Epistemic Value* ed. By Haddock, Adrian, Millar, Alan and Pritchard, Duncan, New York: Oxford University Press. Pp183-203
- Fantl, Jeremy & McGrath, Matthew. (2009). *Knowledge in an uncertain world*, New York: Oxford university press.
- Fantl, Jeremy & McGrath, Matthew. (January 2002). "Evidence, Pragmatics and Justification", *The Philosophical Review*, Vol. 111, No. 1, p69,88.
- Fantl, Jeremy & McGrath, Matthew. (2011). "Pragmatic Encroachment" in *The Routledge Companion to Epistemology*,

جایگاه امور عملی در معرفت‌ارزیابی مقبولیت نظریه «تعددی عملی» در تقابل... ۲۱۷  
(زینب سالاری و ابراهیم آزادگان)

- ed. By Bernecker, Sven and Pritchard, Duncan, New York: Routledge: p563.
- Grimm, Stephen R. (July 2011). "On Intellectualism in Epistemology", *Mind*, Vol.120.479. p721-722,730.
  - Nagel, Jennifer. (2008). "Knowledge Ascriptions and the Psychological Consequences of changing Stakes", *Australian Journal of Philosophy*, DOI:10.1080/00048400801886397, pp280-283.
  - Neta, Ram. (2011). "Knowledge in an uncertain world; book review), *The Philosophical Quarterly*, p213-214.
  - Reed, Baron. (2002). "How to think about Fallibilism", *Philosophical studies* 107, p143.
  - Reed, Baron. (2012). "Resisting Encroachment", *Philosophy and Phenomenological Research*, Vol. LXXXV NO.2 September, pp471-472.
  - Ross, Jacob and Schroeder, Mark. (2012). "Belief, Credence and Pragmatic Encroachment", *Philosophy and Phenomenological Research*, Vol. 88, No. 2, p2.
  - Rizzieri, Aaron. (2011). "Pragmatic Encroachment, Stakes and Religious Knowledge", *Springer*, DOI 10.1007/s1153-011-9294-5, pp217-229
  - Schroeder, Mark. (2012). "Stakes, Withholding and Pragmatic Encroachment", *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, Vol. 160, No. 2, p268.
  - Smith, Martin. (2013). "The Epistemology of Religion" *Analysis*, Vol. 01, No. 01. pp 2-13
  - Stanley, Jason. (2005). *Knowledge and Practical Interests*, New York: Oxford University Press
  - Vahid, Hamid. (May 2013). "Varieties of Pragmatic Encroachment", *Springer*, DOI 10.1007/s12136-013-0192-6, pp5-10.
  - Weatherson, Brian. (2005). "Can we do without Pragmatic Encroachment?", *Philosophical Perspective*, 19, Epistemology, p420.